

از نور پور نموده در کمتر مدتی نور پور را با پنج قلعه دیگر مفتوح ساخته عزم تسخیر قلعه کوتله که از سه طرف آب بی پایاب دارد - و مادهو سنگه برادر سورج سنگه باستظهار آن قوی دل گشته هوای طغیان در دماغ عصیان راه داده نمود - و در اندک وقتی یورش همت راهنما و عزیمت کار فرما را کار فرموده بر فتح کوتله دست یافت - و از سر نو تهیه فتح قلعه چنجه نموده همین که متوجه شده مژده مرگ سورج مل تیره سرانجام رسید - و چون این حجاب از پیش چهره شاهد ظفر برخاست در همان گرمی بازخواست جمیع جهات و اموال آن بد مال بهمه جهت از راجه چنجه فرموده او را بوعده و وعید بیمناک و امیدوار ساخت - راجه عاقبت همگی مال و خواسته را از نقود و اجناس و فیلان و اسپان بجنس با پسر و برادر خود و مادهو سنگه برادر سورج مل و تمام متعلقان و منسوبان او نزد راجه بکرماجیت فرستاد - و راجه مجموع آنها گردآوری نموده با فتحنامه بدرگه والا ارسال داشت - و موسم برشکال را در نور پور گذرانیده از راه حوالی متوجه تسخیر کانگزه شد - و در گهاتی بهوتی کال تهاغه نسناید - و غره مهر سنه چهارده جلوس جهانگیری به کانگزه وارد گشته بی توقف و قائل خود را با جمیع سرداران بیای حصار رسانید - و شعله افروز آتش کین شده محاصره را گرم ساخت - و همگی سپاه از راجپوتان و مغول را بمراحم گوناگون خصوص نوید افزایش مذاصب و مژده رفع مراتب گرمی دل و نیروی بازو داده سرگرم کار ساخت - و پس از چند روز که روزگار بتهیه پیشرفت کار گذاشت - و ملچارها قرار یافت و پیچ و خم کوچهای سلامت راست شد - وقت سرکوب و حوالها در آمد و نقبها و سببها پیشرفت - نخست از نقب ملچار جانب جنوب آتش داده برجی را که سنگوفام دارد پرانیدند - و آنها با خاک برابر ساخته

بعد از آن آتش در نقب طرف دریاچه زدند - اتفاقاً آتش بی زینهار که همانا با زینهاریان قلعه زبان یکی کرده بود از راه نفاق در آمده بر گشت - و شعله فنا در خرمن حیات بهادران جانفشان افکنده جمعی انبوه را بدرجه شهادت رسانید - و از راه دیگر چشم زخمی عظیم بجمعی از سپاهیان و نقب زبان رسید - و صورت اینمعنی بویین نهج بود که جمعی از بهادران که در میان دروازه و مایچار ترسون بهادر سینه پیش برده بودند - و سر نقب بدای حصار رسانیده در آتش زدن انتظار راجه داشتند - اتفاقاً درونیان که پیوسته بر سر خبرگیری و تغتیش و تفحص این معنی بودند پی بدآن بردند - و چندی شب هنگام بدست آویز طغابها خود را از برج بخاک ریز بیدخبر بر سر اهل این سینه ریختند - و جمعی کثیر را به تیغ بیدریغ گذرانیده نقب را شکستند - و چوکی دار از جانب خود نشانده این راه را بستند - و چون راجه از وقوع این حادثه ناگهانی و نزول آسمانی آگاهی یافت خود متوجه شده بکارزار در آمد - و چوکیداران غنیم را به قتل رسانیده یکتن را فرصت سر بیرون بردن و خبر بدرونیان بر رسانیدن نداد - و در سر انجام مهم مردم کار آمدنی قرار داده سپاهیان معتمد کارطلب جابجا مقرر ساخت - و همت بر پر کردن خندق روبروی دروازه که بیست گز عرضداشت گماشت - و در عرض اندک روزگاری آنرا بخاک و خشت افداشته رومیخان حواله از چوب ساخته بر فراز آن بر افراخت - و بر قندازان و توپچیان بالای آن بر آمده ازین رو بعد و سوزی که عین کارسازی فتح و فیروزی بود در آمدند - و درونیان را بباد توپ و تفنگ گرفته ازین راه دروازه ملک عدم بر روی ایشان کشودند - و هر روز آتش فنا در خرمن حیات آن خاکساران زده راه تردد بر ایشان بستند - چنانچه از رهگذر عسرت و کمی خوراک عرصه قرار و آرام بر آن نابکاری چند بغایت تنگ میدان گشت -

فاجار از راه عجز و فروتنی در آمده ابواب تملق و لابه گری کشودند - و از
 روی بیچارگی حقیقت احوال خود بدرگاه والا ارسال داشته امان طلبیدند -
 چون مضمون عرضداشت بعرض مقدس رسید عفو بادشاهی رقم نجات
 بر صفحه عصیان کشیده امر قضا جریان بجان بخشید همگنان صدور یافت -
 و بمجرد ورود فرمان جهان مطامع هریسنگه ولد تلوک چند قلعه دار که در آنولا
 دوازده سال عمر داشت همراة سگندر که خویش و کارگذار او بود با سائر
 راجپوتان قلعه را خالی کرده برآمدند - و هری سنگه خواهر خود را بحباله
 ازدواج راجه در آورده کلید حصار را تسلیم راجه نمود - راجه با سایر اولیای
 دولت ابد پیوند داخل قلعه شده فتحنامه بدرگاه گیتی پناه ارسال داشت -
 و جمعی از نگاهبانان را بحراست اموال برایشان گماشته از یغمائیان لشکر
 نگاهداشت - این والا حصار در صوب شمالی صوبه پنجاب بر فراز کوهسار
 البرز آثار بنیاد یافته در رفعت پایه ایوان کیوان برابر افتاده - کهنگی بنیاد
 این دیرین بنا بمرتبه ایست که براهمه هند از نام بانی آن آگاهی نداشته
 بر قدم زمانی آن گواهی میدهند - و در پیش طایفه مذکوره بصحت
 پیوسته که از مبداء بنیاد تا اکنون سر پنجه تسخیر هیچ زبردستی دست
 تغلب صاحب این یک کف زمین نفاخته - و بهیچ وجه دست تصرف
 بر آن نیافته - آنچه در ظفرنامه‌های سلاطین دهلی بقلم مورخین اسلام صورت
 اثبات پذیرفته مؤید اینمعنی است - که در سنه هفت صد و بیست و پنج
 هجری که از مبداء ظهور سلطان تغلق است - تا سنه هزار و بیست و هفت
 هجری که از آغاز جلوه گری شاهه این فتح است - پنجاه و دو مرتبه ظاهر
 این دیرین حصار مرکز ریات محاصره ملوک ذی الاقتدار و امرای والا مقدر
 گشته و هیچکدام بر آن ظفر نیافته - چنانچه از جمله فرمانروایان دهلی
 سلطان فیروز مدتی متمادی درین وادی داد کوشش داده - چون چاره

تدبیر با دستبرد مصلحت تاخیر تقدیر بر نیامد - ناچار ملاقات راجه آن سرزمین را بحساب فیروزی قلعه را گرفته انگاشت - و از سرفتم آن درگذشته بدین وقت باز گشت *

ورود مژده خلود خلافت جاوید مقارن طلوع
والا اختر سعید در بامداد عید میلاد شاهزاده
بلند اقبال اعنی زیور افسر سروری و زیب
اورنگ دادگری سلطان اورنگ زیب
بهادر دام جلاله و زید اقباله

چون چمن طراز کائنات بقای آنحضرت را بقای گیتی پیوسته - بلکه سر رشته ثبات و قرار زمین و زمان و قوام کون و مکان را بوجود مفیض الوجود آن حضرت وابسته - چنانچه بتکرار سبق ذکر یافت که قواعد اورنگ خلافت و سریر دولت آن خداوند در تکرار سرمدی را به نیروی اعطای چهار شاهزاده بلند اقبال نامدار که تا قیام قیامت وجود مسعود ایشان باعث متانت و تمکن اساس این عالم خواهد بود استقامت و تمکین بخشید - خاصه درینوا که بتاریخ شب یکشنبه یازدهم آبان ماه الهی موافق پانزدهم ذیقعدة سده هزار و بیست و هفت هجری شهبستان دولت و حرم سرای خلافت از پرتو طلوع اختر اقبالمد شاهزاده والا نژاد فروغ انوار ظهور و ضیای تجلی طور یافت این ولادت همایون بعد از انقضای بیست و هفت گهزی و سی و هشت پل از شب مذکور در پرگنه دهود اتفاق افتاده قامت روزگار ازین پشت گرمی استقامت تمام گرفت - و بمیامن قدم

میمنت لزوم که مفتاح کشایش کارهاست برکات بسیار و سعادات بی‌شمار
فتوح روزگار اولیای دولت ابد پیوند پایدار آمد - چنانچه مدبران دارالسلطنت
قضا فتح قلعه کانگه را بر مصالح تقدیر در پرده غیب نگاهداشته بودند
بذخوی که عنقریب روی خواهد نمود - از عالم بالا بر سبیل استعجال نامزد
رو نمائی این قره باصره خلافت نمودند - شاه بلند اقبال بذاب رسم معهود
و آئین مقور هزار اشرفی بصیغه نذر از نظر اشرف گذرانیده التماس نام آن
شاهزاده والا گوهر نامور نمودند - آنحضرت خلافت مرتبت آن غره جبین
روی زمین را که زینت افسر خلافت و زیب اورنگ سلطنت است
بسطان اورنگ زیب موسوم ساختند - و چون در موضع دهود گارزمینی
که لیاقت جشن ولادت آن نوگل بوستان سرای سعادت داشته باشد یافته
نشد - ازین رو انعقاد محفل طوی بولایت مالوه که درینولا به قبول
آنحضرت مقور بود قرار یافت - و در باب تاریخ میلاد این قدسی نژاد
شاعر جادو کلام طالبای کلیم داد سخن داده و حق سخنوری ادا نموده -
چنانچه الفی از آن بر وجه تعمیه بالطف رجوه استنطاق کرده * * ابیات *

داد ایزد ببادشاه جهان	خلفی همچو مهر عالمتاب
تاج صاحبقران ثانی یافت	گوهر بحر از گرفته حساب
نامش اورنگ زیب کرد فلک	تخت ازین پایه گشته عرش جذاب
چون باین مرده آفتاب انداخت	افسر خویش بر هوا چو حساب
خامه از بهر سال تاریخشش	زد رقم آفتاب عالمتاب

و سخن پروری دیگر این تاریخ یافته - * مصرع *

گوهر تاج ملوک اورنگ زیب

چون ازین مقام کوچ فرموده صوبه مالوه مرکز اعلام دولت و اقبال و مضرب
خیام جاه و جلال شد - جشنی بهشت آئین در بلده اوچین حسب الحکم

آنحضرت به تزئین بادشاهانه آذین یافت - و حضرت جنت مکانی
 بنابر رسم ادای لوازم شادی و مراسم مبارکبادی بدان انجمن عشرت
 و شادمانی تشریف سعادت ارزانی داشتند - و حضرت شاه بلند اقبال
 به تقدیم وظایف پائنداز و نثار پرداخته پیشکش لایق از نوادر جواهر
 بحری و کانی با پنجاه زنجیر نیل تفومند از نظر اشرف گذرانیدند *

وصول موکب سعادت مظفر و منصور بدارالسلطنت

فتحپور و انعقاد انجمن وزن مبارک شمسی

از سال بیست و هشتم شاه بلند اقبال

و آذین جشن سال چهاردهم

جلوس جهانگیری

ماهچہ روایت فتح آیت موکب مسعود آن بادشاه عاقبت محمود
 بیست و هشتم دیمه موافق غره صفر سنه هزار و بیست و هشت هجری
 پرتو ورود همایون برکوه و هامون دارالسرور فتحپور افکنده دشت و در
 و بوم و بر آن معدن فتح و ظفر را خیمه و خرگاہ خیال اقبال فرو گرفت -
 و در همین روز سعادت اندوز یعنی مبداء سال بیست و هشتم از عمر ابد
 قرین حضرت شاه بلند اقبال جشن وزن مبارک شمسی آرایش پذیرفت -
 و چون از ادای مراسم این ایام خجسته آغاز فرخنده انجام باز پرداختند
 در آن مقام متذکر تا سر آمدن ایام طاعون که در آنولا در دارالخلافه کبری
 شیوع تمام داشت رحل اقامت انداختند - و همدران آوان میمنت نشان
 بهنگام بامداد روز مبارک شبیه چهارم ربیع الاول سال هزار و بیست و هشت

هجری فروع بخش عالم یعنی نیر اعظم پودو تحویل شریف بر عرصه شرف خانه انداخته در سراسر ساحت گیتی بساط نور گسترد - حسب الحکم اشرف بادشاهی صحن خاص و عام دولت خانه فتح پور بآئین هر ساله آذین یافت - و در همین ایام عشرت انجام بعد از اتمام مواد عیش چهارم جمادی الاول از شهر سال مذکور دار الخلافه اکبر آباد را مرکز رایت اقبال فرموده از گرد مویک گیتی کشا ماده توتیا و مصالح کحل الجواهر ابصار و بصایر صاحب نظران آماده نمودند - و سایر منتظران آن مصر عزت را که چون چشم براه کنعان از دیرباز گوش بر آواز وصول بشارت برید سعادت نوید بودند سرمایه بصارت اندوختند - و این موهبت آسمانی نسبت بدان زیور روی زمین در تاریخ غره اردی بهشت سال چهاردهم جلوس جهانگیری مطابق جمادی الاولی از شهر سال هزار و بیست و هشت هجری دست داد *

**بیان ارتحال علیا جناب بلقیس مکانی والدۀ
 ماجدۀ شاه بلند اقبال ازین عالم فانی
 بدار النعیم ابدی و جوار رحمت ایزدی**

بحکم قرار داد مقدمه حقیقت بنیاد که هر شادی را پیوسته غمی در پی است - و هر لذتی را عاقبت المی در عقب - لاجرم در عرض این ایام که روزگار نکام و مقاصد حسب المرام هواخواهان شده بود - و گوش ادوار چرخ دوار بر طبق آرزوی خاطر و وفق مدعای دل موافقان گشته - و شاهد فتح و فیروزی چنانچه دلخواه اخلاص پرستان بود روی نموده - بحسب اتفاق دشمنان شاه بلند اقبال را بعلمت رحلت والدۀ ماجدۀ کوه

نوه الم و اندوه پیدش آمد - و غبار محنت و کلفت و گرد وحشت و کدورت
از رهگذر انس و الفتی که بدان علیا حضرت داشتند در آئینه خانه خاطر
آنحضرت که نورستان قدس و صفوت کدهٔ انس بود راه یافت - و کیفیت
این معنی غم اندوز این صورت داشت که در ایام مقام فتحپور که آن
کریمهٔ والا حسب در ظاهر اکبر آباد در باغ مظفر خان نزول برکت داشتند
عارضهٔ مخوف عارض طبیعت قدسیهٔ ایشان گشت - و چون هنگام وقوع
واقعهٔ معهود که ناگزیر مقتضای طبیعت بشری است در رسیده بود ناچار
جازهٔ گری سودمند نیفتاد - لاجرم آن رضیهٔ مرضیه دعوت داعی ارجعی را
بکوش تسلیم و رضا نیوشیدند - و در تاریخ سیوم جمادی الاولی سنه هزار
و بیست و هشت هجری ازین دارالبلا هجرت نموده در روضهٔ دارالسلام
با مقصورات فی الخیام بخرام در آمده در قصر جنات با حور عین آرام
گرفتند - و بنابر وصیت آن خالص نیت مرقد منور در سرزمین بهشت
آئین بنواحی نور منزل که بباغ دهرة اشتهار دارد قرار یافت - حضرت
جنت مکانی در همان روز بمنزل شریف شاه بلند اقبال تشریف قدوم
ارزانی داشته بانواع عنایت و مهربانی پرشش و دلجوئی نمودند - و باقسام
عواطف و مهربانی داده‌ی و نوازش فرموده سایر مسند گزینان حرم سرای
خلافت را نیز طلب داشته مراسم این مقام را پاس داشتند - و بعد از
فراغ وظایف تعزیه و تسلیه که لازمهٔ این ایام است آنحضرت را همراه
گرفته بدولت سرای بردند - و همان لحظه سروپای خاصه بدست مبارک
بر آنحضرت پوشانیدند - آن کریمهٔ کریم النسب صبیحهٔ رضیهٔ راجه
اردی سنگه ولد راو مالدیو که از اعظام راجهای معتبر این دیار است
چنانچه عدد سواران او در وقت ضرورت به پنجاه هزار سوار می کشیده
بودند

روز سه شنبه چهارم تیر ماه الهی مطابق دوازدهم رجب سده هزار و بیست و هشت هجری گرامی گوهری از درج خلافت و فرخنده اختی از برج دولت شاه بلند اقبال در حرم سرای سعادت صبیئه رضیه شاهنواز خان خلف الصدق عبد الرحیم خان خانان روی نمود - آنحضرت پانصد مهر برسم نذر بنظر انور در آورده درخواست نام نمودند - حضرت خلافت مرتبت آن ثمره نورس سرانستان دولت را بسططان جهان افروز نامور فرمودند - چون میلاد این قدسی نژاد در ساعتی مسعود اتفاق نیفتاده بود لاجرم آن عین اعیان وجود نظر بملاحظه عدم یمن قدم این نورسیده عالم شهود را بشهبستان سلطنت نگاه نداشته بجانان بیگم کریمه خان خانان حرم مکرم شاهزاده دانیال مرحوم داده نزد آن خان والا مکان ارسال داشتند - که اقالیقتی نموده مراسم تربیت بجا آرد - قضا را بعد از انقضای یکسال و نه ماه و کسری از عمر شریف آن هلال اوج اجلال بمرتبه بدر فرسیده محقق فنا و احتراق اجلش دریافت *

بیان توجه حضرت جنت مکانی جهانگیر بادشاه

بسیرو شکار گلزار جاوید بهار کشمیر

بهمعنائی شاه بلند اقبال و ولادت شاهزاده

امید بخش و وقایع دیگر

چون همواره مکفون خاطر فیض مآثر حضرت خلافت پناهی مشاهده جلوه رعنائی و زیبائی شاهد شور انگیز شیرین شمایل کشمیر بی نظیر در مبادی موسم بهار بود - و شوق تفرج شکوفه و گل و تماشای لاله و سنبل در عنفوان سن شباب روزگار دمدم بر مراتب خواهش

می افزود - درینولا که خاطر خاطر از همه جانب بجمعیت تمام گرائید
 و بهیچ سو از هیچ وجه نگرانی نمانده بود - لاجرم پنجم شوال سنه هزار
 و بیست و هشت هجری ربات جاه و جلال بدان سمت ارتفاع یافته - چون
 سپردند مخیم سرادقات جاه و جلال شد مهد سعادت نواب ممتاز زمانی از
 مقدم خجسته مولود مهبط انوار برکت و میمنت آمد - حضرت خلافت
 پنهانی جهت ادای تهنیت بمول شریف آنحضرت تسریف ارزانی
 فرموده آن شاهزاده نامدار را بساطان امید بخش موسوم ساختند - و پس
 از کوچ از آن منزل بنابر رغبتی که بسیر کشمیر داشتند لاهور را دست چپ
 گذاشته از راه پگلی و دمتور که دور ترین مسالک است چون برف نداشت
 متوجه مقصد شدند - وقتی که ساحل دریای کشن گنگا سرمنزل کوبه
 دولت و مضروب سرادق خلافت گردید - پانزدهم ربیع الاول سنه هزار
 و بیست و نه هجری سلطان سوارگان بنابر موافقت موکب مسعود اختیار
 سفر خیر اثر نموده از سرادقات برج حوت در گذشت - و بیک کوچ در
 سرمنزل دلکشای بهجت افزای یعنی بیت الشرف حمل مقام گردید - بسبب
 آغاز سال مبارک فال پانزدهم جلوس جهانگیری جشن نوروزی درین مقام
 بزیب و زیفت تمام بر فرا پشته مشرف بر رودبار مذکور که از فرط سرسبزی
 سبزه های شادب نوخیز و جوش سمن زر تازه رسته عبیربیز همانا روی
 بهار و روکش گلزار بود آرایش پذیر آمد - آنحضرت که علی الدوام کامرانی
 در صورت کام بخشی بظهور می آوردند - درین مقام نیز برفق دستور
 صورت معهود کار خود کرده - و یازدهم فروردی ماه مذکور خطه کشمیر را از
 فیض غبار موکب نصرت آثار بتازگی نزهت پذیر ساخته روکش گلزار
 افلاک و آبروی عالم خاک کردند - چنانچه در مدت ششماه و یازده روز
 که پرتو توقف موکب منصور در ساحت کشمیر نور گستر بود - از مبادی ایام

طرب فرجام یعنی اوایل فصل بهار که هنگام طلوع الوان گل‌های شب‌نم آلود
 آبدار و وقت ظهور شاهدان افوار و شگوفه از مطالع گابن و مناظر شاخسار
 است - تا انجام ایام مهرگان که آغاز بزگ آمیزی برگ ریزان خزان و عین
 جوش شگفتگیهای بهار فرح بخش زعفران است - همواره اوقات فرخنده
 ساعات بسیر و شکار آن فزنت آباد صرف شده شغلی جز اشتغال این معنی
 نبود - حسب الحکم والا در متفرقات دلکش آن سرزمین و چشمه سارهایی
 کوثر آثار آن جا جا بجا عمارت عالی اساس بنیاد پذیرفت - از جمله در
 اثنای سیر و گنگشت آن نسخه نهشت بهشت گارزمینی دلنشین و گلشنی
 خدا آفرین بنظر در آمد که یکطرف آن به تال دنگشای دل پیوسته - و از جانب
 دیگر بدامان کوه پاک نام منتهی میشود - و از مزایای آن شاه فهری است
 کوثر اثر که در آن فضای عشرت افزا مانند روح روان در مجاری عروق
 قدسی بیکران جاری گشته - و منبع آن رشک فرمای زلال چشمه حیوان
 و غیبت افزای انهار جنان سرچشمه ایست تسنیم نشان که بعینه مانند
 چشم پاک در دامان پاک افتاده - و یا روی زمین از پرتو آن چشمه سار
 چشمی بدماشای سرپای خویشتن آب داده - و چون آن سرزمین ارم آئین
 که کمال قابلیت و استعداد تربیت فی نفسه با آن مکان فیض بخش بود
 منظور نظر اختیار آن دو قرة العین اختیار اولاد ابی البشر آمد - بذات خواهش
 مفرطی که خاطر عاطر شاه بلند اقبال را باحداث باغات و بنیاد عمارات
 بالذات هست نقش این معنی در ضمیر منیر بستند - که بمقام تربیت آن
 [هیولای] ریاض رضوان در آیند - قضا را در آن خطور این ازاده بخاطر
 خطیر آن عالی حضرت حضرت جنت مکانی بلا فاصله مرمت و عمارت آن

ارم کده را بدان حضرت تفویض فرمودند - و چون اشارت عالیله آن سرور با شوق
 طبعی یاور افتاده محرک آن معنی گشت - درین صورت بذای آن اراده
 جازمه را بر اساس تصمیم عزیزمت نهاده بی توقف نزهت آئین باغی
 با کمال فسحت در آن ساحت که موطن روح و راحت است طرح
 انداخته بیدرزگ رزگ ریختند - و نظر بر ملاحظه حال مسمی کرده آن
 منبغ تسویح روح و معدن تفویض خاطر را به فرح بخش موسوم ساختند -
 و بر سبیل استعجال امر فرمودند که کار پردازان سرکار خاصه شاهي در وسط
 باغ خیابانی بعرض سی ذراع که منتهای آن بدل منتهی میشود ترتیب
 دهند - و آن شاه نهر را به پهنائی ده ذراع عرض ساخته از وسط حقیقی
 خیابان جاری نمایند - بنحوی که ریزش گاه آب آن قال دلکش دل باشد -
 و معماران تیز دست جا بجا عمارتی در نهایت رفعت و متانت بزیب
 و زینت و کمیت و کیفیت تمام بنیاد نهاده زود با تمام رسانند - و در
 پیشگاه هر عمارت حوضی بمساحت سی ذراع در سی ذراع از سنگ
 تراشیده مشتمل بر آبشارها و فوارها بسازند - که آب آن نهر از آبشار در آن
 حوض ریزد - مجعلا بکمتر فرصتی شاه نهر مذکور با خوبی مرغوبی هرچه
 تمام تر حسب المسطور ترتیب یافت - چون درین مقام خامه غرایب نگار
 از راه تبعیت بمعرض بیان کیفیت احداث و سبب بنیاد آن فیض آباد
 در آمده بنابرین در توصیف و تعریف این نسخه خلد برین جای
 ادای حق مقام نیافت - ناچار ذکر خصوصیات احوال را بوقت دیگر باز
 گذاشته باز بدین آئین بر سر سرشته سخن می رود - چون آنحضرت
 خلافت مرتبت از سیر متفرهات کشمیر خاصه گلزار فیض آثار فرح بخش
 معروف به [شالیمار]^ع کام خاطر عاطر گرفته داد نشاط و شادمانی دادند -

آرزوی مراجعت هندوستان از صفوتکده ضمیر منیر آنحضرت جلوه ظهور نمود - بقا برین عزیمت عوایب آئین بیست و دوم مهر ماه الهی سنه پانزده جلوس جهانگیری اعلام معاودت بسمت مستقر اوزنگ سعادت سمت ارتفاع پذیرفت - درین اثناء عرضداشت خانخانان بدین مضمون رسید که چون درین ایام عسکر منصور از پای تخت خلافت دور دست شتافته درین صورت خوف و هراس اهل سرحداتها خصوص عموم سکنه ولایت جنوبی کمی پذیرفته - لاجرم دکنیان ظاهر بین کوه اندیش بدستور معهود وقت یافته سر بطغیان بر آورده اند - و بر اطراف احمدنگر و اکثر مضافات آن و بعضی از سائر محال دکن را بدست در آورده - چنانچه از زیادتی کم فرصتیها که شیوه ناستوده ایشانست کار بر اولیای دولت بدستوی تگ گرفتند اند که مزیدی بر آن منصور نباشد - حضرت خلافت مرتبت بغیر استماع این خبر از جا در آمده از خویشتمن داری بر آمدند - و طریقه وجوب انتقام این گروه بپروا بد هنجار سپرده در مقام تلافی و تدارک این امرنا مرضی پافشوده قرار دادند که بعد از ورود مسعود به دارالسلطنت لاهور سرانجام مهم دکن بعهد شاه بلند اقبال باز گذارند *

باعث ارتفاع ماهچه آفتاب شعاع لوای والای
 شاه بلند اقبال بار دوم باهنگ تسخیر
 کشور پهناور دکن

چون پیوسته رسم و آئین بیخردان کوتاه بین آنست - که هرگاه از مساعدت روزگار فرصتی و از همراهی وقت رخصتی یابند - چشم از همه سو

پوشیده و شیوه ناستود؛ گردن کشتی پدش گرفته بر سر کار خویشتن روند -
 و از ملاحظه لوازم دور بینی و عاقبت اندیشی در گذشته بی اندیشه
 و خامت عصیان پای از سرحد اندازه بیرون نهند - شاهد حال خصوصیات
 احوال دکنیان خسران مآل است که از دیرگاه باز خاصه از عهد حضرت
 عرش آشیانی اکبر بادشاه همواره این هفتجار ناهموار می سپارند - و پیوسته
 عهد و پیمان شکسته این خصلت نکوهیده را مرعی می دارند - چنانچه
 هر باز که باز خواست خدیو روزگار بر آن سخت رویان سست رای بدشواری
 میکشد - از راه رویه بازی و حینه روی در پناه زبونی و عجز و زاری درآمده
 جان مفتی از میانه بیرون می برند - و چون بدست آویز انکسار از صدمه
 سر پنجه قهر شیوان بیدشد، رزم آزمائی رهائی یافته عرصه را بظاهر خالی
 می بینند باز شایرک شده بر سر اظهار دلیری می آیند - چنانچه بر نهجی
 که سابق گذارش پذیرفته بمجرب توجه شاه بلند اقبال بدآنصوب از صدمه
 سطوت و نهیب نهضت موکب جاه و جلال آنحضرت زلزله در بوم و بر
 دکن و قوزل در ارکان توان و تحمل آن قوم بد عهد پیمان شکن افتاد -
 و قرار قلب و ثبات قدم را وداع نموده عبور آرام را بخیر باد یاد کردند -
 ناچار بنا بر رسم مقرر بیدرزگ بآهنگ اظهار اطاعت و طلب شفاعت
 برخاسته بسلوک جاده بندگی و طریق سرافکنگی اقدام نمودند - و برسم
 تقدیم خدمت گذاری و جانسپاری در ضمن تسلیم ملک و مال حرفه
 عهد و پیمان بمیان آورده در خواهش امان زدند - لاجرم حضرت شاه
 بلند اقبال در آن مرتبه دیده و دانسته از سر تقصیرات بی پایان درگذشتند -
 و بشفاعت حلم عذر خواه مطلقاً ایشان را بیدگناه انگاشته ابواب دارالسلام
 عفو و عافیت و در امن آباد امان بروی روزگار ایشان کشودند - چنانچه
 سابقاً دقایق آن بتفصیل نگاشته کلمک حقایق نگار آمد - و چون درینولا

شاه بلند اقبال از گلگشت جاوید بهار کشمیر میزد نظیر و سیر آن گلشن
 خدا آفرین نشاط اندوز و صید انداز بوده بر حسب ظاهر از دار الخلافه دور بودند -
 باز آن خیره چشمان تیره روزگار بتازگی قطع نظر از مزاحم بادشاهانه نموده
 در فواحی برهانپور بتاخت و تازاج پرداختند - چنانچه مکرر واقعات منهدیان
 ممالک جنوبی مشتمل بر حقایق طغیان آن تباہ کیشان بدربار سپهر مدار
 آمد - و خانخانان نیز در طی عرضداشت های متواتر و متوالی بر روی
 عالی عرضداشت - خاصه عریضه که در لاهور رسیده است که هر سه دنیا دار دکن
 نظام الملک و قطب الملک و عادل خان باهم اتفاق نموده لشکری تفرقه اثر
 که عدد جمعیت آن زیاده سران پریشان دماغ آشفته مغز به پنججاه هزار تن
 می رسد فوایم آوردند - نخست ولایات بالا گهاٹ را که در دست اولیای
 دولت بود در بسته تصرف نمودند - و امرا و مناصب داران بادشاهی خواهی
 نخواهی بنابر فرط استیلاء ایشان دست از آنها باز داشته بیکدیگر پیوستند -
 و تهاذه مهگرا استحکام داده مدت سه ماه بمجادله و مقاتله و مدافعه و مقابله
 روزگار گذرانیدند - و چون غلبه غنیمت بحسب عدد و عدت ازیشان افزون بود - نیز
 از همه سوراخها را مسدود ساخته بودند - چنانچه اصلاً رسد آذوقه بهواخواهان
 نمی رسید - و مدت محاصره بامتداد و شدت عسرت بجهت صرته اشکداد
 کشید - ناچار از گروه پوزی فرود آمده در بالا پور قرار توقف دادند - و آن
 بد اندیشان ببالاگهاٹ قذاعت نموده نخست در فواحی بالاپور بتکرکزاری
 و دست درازی در آمدند - و راهها را بنحوی ضبط کردند که رسانیدن غله
 متعذر شده کار به تفگی کشید - ناچار دولتخواهان خواصه نخواه دست از
 نگاهداشت بالاپور نیز باز داشته به برهانپور پیوستند - و این معنی باعث
 دلیری غنیمت گشته فرصت مساعدت وقت را غنیمت شمردند - و بتغلب
 تمام ولایت متعلقه بادشاهی از دکن و خاندیس و برار که در تصرف اولیای

دولت بود نیز نساخته بمحاصره برهانپور پرداختند - و چون مکرر حقیقت این واقعه از قرار واقع بر رای اقدس پرتو افکن گشت - و درینفلا باز عرضداشت خانخانان مشتمل بر نهایت اظهار عسرت و تنگی وقت و تشبیه احوال خود بخان اعظم در وقت محاصره میرزایان گجرات و بذیل بتصریح این معنی که اگر بروش حضرت آشینانی عمل نموده این خانه زاد پیر را از قید احاطه آزاد نه فرمایند - ناچار نسبت ناستوده را چپوتان کارگزار بعد از جوهر نمودن نقد جان نثار راه خداوندگار خود می گفت - جوهر بهندی زبان عبارت از آن است که این گروه وقتیکه کار به نهایت تنگی کشیده امید مددی از هیچ جانب نمی ماند - نخست سرقا سر اهل و عیال را سر از تن برداشته آنگاه بخاطر جمع خود دل بر هلاک نهاده کشته می شوند - چون مضمون آن بر رای والا ظهور یافت خاطر مبارک بغایت بوشم شده از سر نو عزم تلافی و تدارک آن طایفه تباہ اندیش را بزبور مزید جنم آراسته در تاریخ روز جمعه چهارم دی ماه آهی سنه پانزده جلوس جهانگیری مطابق غره صفر سنه هزار و سی و هجری شاه بلند اقبال را با کمال اعظام و اجلال از دارالسلطنت لاهور بدان صوب رخصت دادند - و خلعت با چار قب مروارید دوز و شمشیر و خنجر مرصع و فیل با ساز نقره و دو اسپ با زین زرین و ساز مرصع بر سبیل فرخندگی شگون مرحمت فرموده ده کور دام بصیغه انعام عنایت نمودند - و چون موافق منصب سی هزاره ذات و بیست هزار سوار دو اسپه مع انعام چهل کور می شد اکنون مجموع پنجاه کور گشت - و بیست نامور از مردم معتبر آن سرور را منظور نظر مرحمت ساخته برین دستور بخلعت و غیره سرافراز ساختند - راجه بکرماجیت را خلعت و خنجر مرصع و اسپ و فیل و افضلخان و هشت نامدار دیگر را بخلعت و اسپ و ده تن دیگر را بخلعت تنها نواختند - و چندی از

امرای نامدار مثل عبدالله خان و خواجه ابوالحسن و لشکر خان و سردار خان و سید نظام و معتمد خان که بخشیدگرمی لشکر با او بود - و فوجی بیشمار از اعدیان و برقدازان با پنجاه لک روپیه نقد همراه دادند - چون سلطان خسرو از آن باز بحکم و جوب مکافات بی ادبی ۵۰ هزار نسبت بوالد والا قدر سرزده مانند مردم نظر بند نابینان نظر بند جاوید آمده پیدایش کردار گرفتار شده بود - و درینوقت پاسداری او بخواجه ابوالحسن تفویض داشت - و او از همراهی موکب گیهان شکوه سعادت پذیر گشت - حضرت خلافت مرتبت بجهت تحصیل جمعیت خاطر شاه بلند اقبال نگاهداشت او را بوکلای آن عالی قدر مرجوع ساختند *

وصول سیلاب افواج بحر امواج موکب جاه و جلال
 شاه بلند اقبال بکنار رودبار چنبل و آرایش
 پذیرفتن جشن وزن مبارک سال قمی سیمین
 از عمر شریف و یافتن توفیق توبه از شواب
 مسکرات بصمیم قلب و سوانحی که در
 عرض آن ایام روی داد

چون حضرت شاه بلند اقبال در مبادی سن صبی و مغفوان آوان
 نشر و نما بتداول سایر مسکرات و مغیبات مایل نگشته بذابر حراست تائیدات

آسمانی نگاهبانی خود نموده بودند - چنانچه از سن تکلیف تا بیست و چهار سالگی بشرب خمر رغبت نفرموده مطلقاً مقید آن نشده بودند - حضرت خلافت منزلت بذخوی که سابقاً در مقام خود سمت گذارش یافت این حضرت را از روی جد تمام بر اقدام شرب مدام مجبور فرمودند - باوجود امر آنحضرت بذابرنهی شریعت ارتکاب این شیوه نامحذور شرعی و عقلی که بر طبع مبارک بسیار گزنی میکرد بشرط عهد و پیمان بر طبق این معنی نمودند - نه چون عمر شریف بسی سال رسد دیگر ایشان را بدین امر مفهی مامور نفرمایند - و باین معنی گاهی در ایام طوی و جشن که هنگام عیش و عشرت است نه از روی رغبت طبع بل بتکلیف آنحضرت جرعه چند معدود می نوشیدند - و پیوسته کمال ندامت داشته جوپای وسیله توبه می بودند - درینوقت که بدوالت و اقبال متوجه فتح دکن می شدند باز بذابرتجدید عهد بعرض والا رسانیدند - که چون افواج غلیم را این مرتبه نیروی دیگر است - چنانچه بمواقب متعدده در عدد و عدت از دیگر مراتب افزون تر اند - بدآنسان که از روی تسلط و غلبه تمام شهر بند برهانپور را احاطه نموده - که آرزوی و عمل بحدود آن در آئینده زنگ فرسوده خیال ایشان صورت نه بسته بود چه جای صورت بستن وقوع محاصره - لاجرم مکفون خاطر آنست که حضرت فردوس مکانی بابر بادشاه طاب ثراه هنگام اشتغال بجدال رانا سانگا از ارتکاب شرب شراب تائب شدند - و بثواب انابت و اجر بازگشت اصابت سهم السعادت دعای آنحضرت بر هدف اجابت رویداد - و فتح و فیروزی روزی روزگار آن خدیو کاهنگار گشت - این نیازمند درگاه الهی نیز درین ایام که چنین مهمی عمده در پیش است پیرویی سفت سفید آنحضرت نموده حلقه استجابت دعوت در باب طلب نصرت بروفق امان توبوا الی الله بر در دار الفتح انابت زند - و بدین دست آویز متین بل

مفتاح مطالب دنیا و دین ابواب فتح و ظفر بر روی اولیای دولت کشاید -
 حضرت خلافت مرتبت درین صورت بحکم مصلحت دید وقت استصواب
 آن رای صواب پیدا نموده این معنی را که من جمیع الوجوه حسن مطلق بود
 بهمه وجه محسن و مستحسن داشتند - و در حق آن خیر اندیش دعای
 خیر کرده استدعای توفیق در باب حصول سائر مدعات خصوصاً این مدعا
 نمودند - مجمل درین ایام که بتاریخ غرة ربیع الثانی سنه هزار و سی و هجری
 موافق بیست و ششم بهمن ماه الهی سنه پانزده جهانبکبری جشن وزن
 قمری سال سی ام از عمر ابد پیوندد آنحضرت در کنار رودبار چابدل غیرت
 نگارخانه چین بل روکش فردوس برین گشت - و از آذین این بزم
 بهشت آئین بر ساحل آن نهر کوثر آثار نمودار جذبات تجری من تحتها
 الانهار برای العین نمودار شد - صورت این معنی بر مراتب الصفاء ضمیر
 مدیر پرتو افکن گشت که درین فرخنده جشن زینت آرا و سومنزل نزهت پیدا
 که وقت و مقام مقتضی طرب و نشاط و زمین و زمان محرک عشرت
 و انبساط است ترک سرمایه لذت عیش نمودن بزجر نفس انسب و بمقام
 توبه اقرب خواهد بود - لاجرم قرار بر آن دادند که همدرین همایون محفل
 بطیب خاطر و قه دل نائب گردند - باوجود آنکه درین مدت هرگز بخواهش
 خاطر قدسی منفس متوجه بادا کشی نشده همواره در صدور امر مذکور
 مجبور بودند و همانا درین صورت توبه لازم نباشد - براه مذمونی تائید آسمانی
 توفیق سلوک طریقه باز گشت یافته حسب الامر آنحضرت شرابها را
 در آب رودخانه ریختند - و جمیع ظروف طلا و نقره و مرمع که زینت
 انجمن عشرت و زیور بزم سرور بود در حضور آن حضرت شکسته بر آریاب
 استحقاق قسمت نمودند - و از آنجا مویب منصور بشتاب باد و سحاب
 از آب عبور نموده و اردوی گیهان پوی که شمار قطرات باران و ریگ روان

داشت بسرعت باد صومر و قذمی شعله آذر بادیه گرد و مرحله نورد گشته کوچ در کوچ و منزل بمنزل راه می پیمودند - چنانچه در هیچ مقامی قطعاً مقام نذموده آسایش و آرام بر خود حرام گرفتند - چندانکه ظاهر خطه اوجین مرکز ریات جاه و جلال شاه بلند اقبال گشت - درین حال عرضداشت محمد تقی که در آنولا پاسداری قلعه مذکور در عهد او بود بدین مضمون رسید - که بیست و هفتم اسفندار سنه پانزده جلوس منصور فرنگی متهور با هشت هزار سوار دکنی بکنار آب نریده رسیده - و بمجرد رسیدن آن خاکساران آتشی نهاد مانند باد از آب گذشته اکبر پور را پی سپر گذاشتند - و بی محاباه رفته رفته تا نواحی قلعه آمده چندی به نهب و تاراج پرداختند - اکنون بیای نقل رسیده اراده دارند که فرصت یافته داخل قلعه شوند - و هر روز بندهای درگاه بسربازی و جانفشانی درآمده باوجود دشواری محافظت قلعه از رهگذر کمال فصاحت و بسیار شکست و ریخت حصار بمدافعه مشغول اند - اگرچه این فدوی جانسپار جانبازی در راه ولی نعمت حقیقی که خدای مجازی ست سعادت دارین خود می داند ازین راه اندیشه ندارد - لیکن بنابر کوتاه نظری چند از پست فطرتان که بسر کار تأیید یافتگان عنایت پروردگار نمی رسند - و قلت و ندرت لشکر را علت نصرت و عدم آن میدانند - درینصورت نظر بکثرت اعدا و قلت اولیا و سستی تعیین همراهان و پستی همت هواخواهان ملاحظه آن هست که اگر کرمک دیر تر برسد خدا نخواستہ از ضعف عقول ایشان و قوت غلبه بد اندیشان چشم زخمی رو نماید - و چون مضمون عرضداشت بر رای جهان آرای وضوح یافت دو گهزی از شب جمعه بیست و نهم ماه مذکور گذشته خواجه ابوالحسن را با چهار هزار سوار از برگنده دیپالپور رخصت فرمودند - و هراول لشکر بخواجه بیروم بیگ میر بخشید که با هزار

سوار جوار از لشکر خاصه خود همراه داده بودند تفویض یافت - و حکم شد که ایشان بنابر رسم منتقله بسرعت تمام پیشتر روانه مقصد شوند - و چون خواجه با اولیای دولت ابد پیوند بنواحی قلعه مندو رسید - و محمد تقی و یوسف خان از قرب وصول ایشان اطلاع یافتند - فی الحال با سایر بهادران از قلعه فرود آمده به فیروزی اقبال بی زوال و استظهار نزدیکی طلیعه موکب جاه و جلال همراه هزار سوار با غنیم رو برو شده جنگ صف کردند - و مخالفان با وجود آن مایه قدرت با نصرت آسمانی و کمک جنود غیبی بر نیامده مخدول و مقهور رو برآه گریز نهادند - محمد تقی و اولیای دولت برسم تعاقب از پی شناسنده دنبال ایشان را گذاشتند - و چون افواج غنیم بگذار نوبده رسیده از آب گذشتند و فوجی دیگر از آن طایفه بد عاقبت که از عقب رسیده بر آنسوی آب فرود آمده بودند با ایشان اتفاق نموده دیگر باره اراده عبور نمودند - محمد تقی مردانه درین سوی دریا قدم ثبات افشوده ایشان را بشست تیر و بان و بندوق گرفت - و به فیروزی جد و جهد روی آن تپه اندیشان قیره را می را نگاهداشته گذاشت که از آب بگذرند - چون خبر شکست مخالفان بخواجه رسید با بیرام بیگ و سایر بندهای بادشاهی بشتاب تمام شبان شب ایغار نموده روز شنبه هنگام طلوع آفتاب در کنار دریا بمحمد تقی پیوست - و باتفاق از آب گذشته با ایشان رو برو شدند - و آن جهالت کیشان دمی چند ثبات قدم ورزیده به بان اندازی پرداختند - چون مدمه بهادران لشکر سیلاب اثر بدیشان رسید تاب مقاومت نیارنده بی پا شده از هجوم سپاه رعب بیدخویشتن از جا رفته رو برآه فرار نهادند - و دلاوران لشکر شکن چون شیران صید افکن دنبال آن رو بآه سیرتان را از دست نداده تا چهار کروه طریق تعاقب پیمودند - و درین مرتبه نیز بسی از مخدولان مقهور را بقتل رسانیده مراجعت نمودند -

و آن مستخذولان تا نواحی برهانپور هیچ جا عدان باره ادبار نکشیده ثبات قدم نورزیدند *

چون خبر فتح بمسامع جاه و جلال حضرت شاه بلند اقبال رسید روز شنبه بیست و هفتم ربیع الاخر سنه هزار و سی هجری رایات موکب والا سایه وصول بر قلعه مندو افکنده امر بآذین محفل جشن نوروزی و انجمن شادمی فتح و فیروزی نمودند - حسب الحکم اقدس صحن خاص و عام دولتخانه مقدس روکش فلک اطلس گردیده چندی هنگامه عیش و عشرت گرمی داشت - مقارن این حال عرایض خانخانان و سایر امرا از برهانپور باین مضمون رسید که چون جمعیت تفرقه خاصیت لشکر غنیم نزدیک به شصت هزار سوار جرار آماده پیکار است - و درین مرتبه دلیری و خیره چشمی ایشان بحدی رسیده که قدم جرأت از اندازه خود گذاشته شهر بند برهانپور را از روی کمال جمعیت خاطر احاطه نموده اند - بذابراین باندک مایه مردم که در رکاب سعادت اند روزی غنیم شدن از ملاحظه حزم و احتیاط دور است - صلاح دولت مقتضی آنست که تا هنگام پیوستن سایر اولیای دولت ابد پیوند از امراء و منصبداران که نامزد همراهی موکب والا گشته اند خیل اقبال در موضعی که مصلحت رای گیتی آرا اقتضا فرماید توقف کند - چون مضمون عرایض بعرض اعلی رسید جمیع دولتخواهان همراه و نیز که ملازم رکاب سعادت بودند نگاه بظاهر معامله انداخته بر طبق این مضمون باتفاق کلمه صلاح در توقف دیدند - از آنجا که نظر یافتگان تائید الهی را نظر بر کار سازی عاقبت الهی است نه بر کثرت اعوان و انصار - لا جرم رای دولتخواهان پسند طبع مبارک نیفتاده چندان توقف نمودند که بخشیمان عظام توذک افواج منصوره نموده جیبها بخشش کردند - آنگاه بکار فرمائی اقبال خدا داد عمل فرموده و اعتماد بر عون و عون الهی نموده شب دوشنبه

شانزدهم فروردین ماه سنه شانزده جهانگیری موافق دوازدهم جمادی الاول
از شهر سال مذکور با ده هزار سوار خاصه و پنج شش هزار سوار بادشاهی
لوای ظفر پیکر موکب سعادت را بصوب برهانپور ارتفاع بخشیده در کنار
آب زریده جشن شرف آفتاب عالمتاب آرایش پذیر ساختند - درین حال
عبد الله خان فیروز جنگ که حسب الحکم والا بآهنگ کومک اولیای
دولت از جاگیر متوجه شده بود با دو هزار سوار باردوی ظفر قرین
پیوسته از ادراک شرف بساط بوس انواع سعادت دو جهانی اندوخت -
و آنحضرت همدرین منزل به ترتیب افواج پرداخته عبد الله خان را با
گروهی از بخواه هراول لشکر ظفر اثر و راجه بکرماجیت برانغار و خواجه
ابو الحسن جوانغار قرار داده خود با نفس نفیس با دلی قوی در قلب
افواج محیط امواج باستقرار مرکز قرار گرفتند - و باین دستور افواج سپاه
منصور را دستوری عبور از آب دادند - و پس از گذشتن راه سمت مقصد
پیش گرفته بغیر نوید دریافت مقصود که اشارت سراپا بشارت بود همعنان
بخت و اقبال با سرعت تمام راهی شدند - و بیست و سوم فروردین ماه
مذکور چار حد خطه برهانپور را مرکز ایات اقبال و مورد موکب جاه و جلال
ساختند - چون خانخانان از مقدم فرخنده قدم آن عیسی دم خبردار گشته
جانی تازه و مسرت بی اندازه یافت - در حال شهر را بچندی از امرای
عظام سپرده خود استقبال خیل اقبال نمود - و در همان ساعت مسعود
که سعادت ملازمت دریافت حسب الامر آنحضرت بمحافظت شهر عنان
معاودت برتافت - و بعد از سه روز دوشنبه بیست و ششم جمادی الاولی
سنه هزار و سی هجری خطه برهانپور را بیدم قدم بهجت لزوم دارالسرور
امن و امان ساختند - سائر دولتخواهان که پیوسته این دولت عظمی را
از حضرت واهب العطايا استدعا می نمودند بر طبق مدعا و وفق اجابت

دعا شاد کام و مقضی المرام گشتند - چون افواج لشکر مخالف درین مدت که عرصه خالی دیده بی مزاحمت و ممانعت احدی با خاطر جمع بدرکنازی و دست درازی در آمده از هیچ سو چشم نمائی ندیده بودند بذاب کوتاه نظری و شوخ چشمی درینوقت هم تزلزل بخود راه نداده همچنان پای ثبات و قرار بر جای استقراز افشوده از جا در نیامدند - بنابراین خانخانان که صوبه دار و سلطنت دان آن ولایت بود بانفاق سائر بندهای بادشاهی بعرض مقدس رسانید - نه چون این مرتبه کثرت غنیم را غلبه دیگر است درین موسم که گرمی هوا کمال شدت دارد تردد در نهایت دشواریست - و اکثر عراکب موکب اقبال از تنگی خوراک و کمی علف بمعرض تلف در آمده اند - باوجود این معانی نزدیکی فصل برشکال نیز در پیش است - بنابر آن پیش ازین کار پیش نمی رود که اولیای دولت باوجود قلت عدد بمیامن اقبال آنحضرت از روی جد و جهد تمام غنیم را برخیزانیده آنقدر پس نشانند که از آب عادل آباد بگذرانند - و خود درین طرف آب اقامت نموده بعد از بوسات مخالفان را زیر کرده بدلا گهاک بر آیند - چون خان عالیشان این معنی را که مشعر بر نهایت دولتخواهی بود از مبدا بمنتها رسانید - و باقی امرا مثل عبد الله خان و خواجه ابو الحسن و داراب خان نیز این کنکاش صواب اندما را که بظاهر صلاح وقت از سیمای آن چهره نما و در نفس الامر خلاف رای دولت کار فرما بود پسندیده درین باب متفق الکلمه شدند - آنحضرت در جواب فرمودند که مقتضای دولت خواهی و موافق کنکاش و تدبیر همین بود که بعرض رسانیدند تا حکم تقدیر بکدام صورت تعلق پذیر گردد - آنگاه بنفس نفیس در صدد سرانجام این کار و اهتمام این مهم دشوار شده بجهت تجویز عساکر منصوره و تهیه لوازم بساق تا آن غایت اهتمام بجرا آوردند که اوقات

فرخنده ساعات را صرف همین معذی نموده غیر از ادای واجبات و ارتکاب
 قلیلی از مقتضیات طبیعت و ملایمات نشاء بشریت از خورد و خواب
 باصری دیگر نمی پرداختند - چنانچه هر روز در حضور آنحضرت کارپردازان
 سلطنت طلب و تفخواه سایر سپاه خاصه کومکیان برهانپور که مدتها محال
 جاگیر ایشان در تحت تصرف دکنیان بود بر آورد نموده بی درست
 ساختن اسناد وجوه مطالبات را که از روی سیاهه بعرض رسیده بود متصدیان
 خزانه نقد تفخواه داده ثانی الحال سفد تمام میکردند - تا تعویقی در
 در تهیه مایحتاج یساق نشود - و در عوض اندک مدتی مبلغ چهل لک
 روپیه بکومکیان آن صوبه مرحمت نموده سی هزار سوار چار آماده کارزار
 ساختند - از آنجمله هفت هزار سوار اویچین مکین اسپه یکم گزین از سرکار
 خاصه شاهي و باقی از بندهای بادشاهی بودند - آنگاه بتوزک افواج قاهره
 توجه فرموده افواج کلی را به پنج قسم منقسم ساختند - و با هر سرداری شش
 هزار سوار تعیین فرموده ترتیب صفوف را بموجب ذیل مقرر نمودند - فوجی
 بسرداری دازاب خان خلف خانخانان - و دو فوج دیگر باهتنام عبدالله خان
 و خواجه ابو الحسن - و باشلیقی دو فوج دیگر بکرماجیت و راجه
 بهیم که بمزید عنایت آنحضرت اختصاص داشتند تفویض رفت - و سرداری
 کل با دازابخان باز گشت باین عنوان که انجمن کفکاش در منزل او منعقد
 گردد - لیکن در حقیقت رفق و فتنق و حل و عقد امور کلی و جزوی
 باستصواب رای صواب آئین راجه بکرماجیت منوط باشد - بالجمله شب
 یکشنبه بیست و پنجم جمادی الاولی سنه هزار و سی بهر یک از امرای
 عظام و منصبداران خلعت و فیل و اسب و کمر خنجر و شمشیر مرصع
 داده عسکر منصور را از برهانپور دستوری دادند - و موکب سعادت حسب
 الحکم پنج روز بجهت تهیه ضروریات یورش در سواد شهر درنگ نموده روز